

متن پرسش

سلام استاد بزرگوار: در کنار کتبی که با موضوعات کربلا و عاشورا و محرم وجود دارد؛ لطف بفرمایید چندتا عنوان و موضوع و سرفصل که نیاز زمانه امروز هست و مبلغین عزیز می توانند با تفصیل دادن آن ها به مردم کمک کنند، نام ببرید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم در رابطه با ماه محرم و اینکه با نظر به کربلای دیروز بتوانیم در امروز تاریخ خود حاضر شویم فرازهای سی پنج گانه ای تنظیم شده که در جلسات مربوط به ماه محرم بعضی از فرازهای آن خدمت رفقا را تقدیم و شرح داده می شود . با این همه آن فرازها را تقدیم می کنم به امید آنکه خود عزیزان در فضای کلی آنها قرار گیرند و موجب شود تا باب تفکری نسبت به محرم امروزی تاریخمان برایمان گشوده شود. انشاءالله

روش کار با فرازهای ارسالی به این صورت هست که رفقا پس از طرح مقدمه آن فرازها دو یا سه از فرازها را با مخاطبان خود در میان می گذارند و روی آن بحث می کنند. البته بعضی از رفقا آن قسمتی را که مورد بحث قرار می دهند تکثیر کرده و در اختیار مخاطب قرار می دهند ولی اگر مطلب در کانالی باشد که بتواند به متن آن نیز رجوع کنند انشاءالله موثر خواهد بود. موفق باشید

در بستر «ایمان» و «امید»

بسم الله الرحمن الرحيم

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ»

آنچه ما را دعوت می کند تا به راز شهید و شهادت در حضور تاریخی مان بیندیشیم، جمله حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» است که بعد از قبول قطعنامه این طور بیان داشتند:

« خداوند! کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه اند و نیازمند به مشعل شهادت؛ تو خود این چراغ پر فروغ را حافظ و نگهبان باش.»

حال سؤال این است! در این آغاز راه مبارزه که پس از قبول قطعنامه و تمام شدن جنگ با صدام در میان است، چه چیزی باید مد نظر ما باشد که حضرت امام از خداوند تقاضا می کنند تا او خودش چراغ پر فروغ شهادت را حافظ و نگهبان باشد؟ این نکته مهمی است که در مشعل شهادت و در چراغ پر فروغ آن حضوری نهفته است که باید همواره آن حضور با نظر به شهادت و شهید مد نظر باشد. و

این‌جا است که ما در آغاز تاریخی هستیم که امام شهیدان و شهدا آن تاریخ را گشودند. تاریخی که بشریت به عالی‌ترین ابعاد گسترده خود می‌رسد با توجه به این امر سعی شده در مطالب زیر تا آن‌جا که ممکن است معنای حضور شهدا با خوانندگان محترم در میان گذارده شود.

امید است با تدبیر در فرازهایی که ذیلاً مطرح شده با این نتیجه برسیم که: «شهدا انسان‌هایی هستند دارای نبوغ تاریخی در زمانه خود.» و این یعنی ما از طریق نظر به سیره شهدا کربلای خود را در این تاریخ تجربه کنیم و متوجه اموری باشیم که در دل این کربلا پیش می‌آید، به این معنا که خبری در راه است و با حضور در این تاریخ می‌توانید فرزندان امیددی باشید که در آن «حضور بیکرانه اکنون جاودانه» خود را می‌یابید و این یعنی انسان همواره در میان راه خویش است، راهی با بامدادی نو. با توجه به تجربه‌ای که با شهادت حاج قاسم پیش آمد و شباهتی که با شهادت اباعبدالله «علیه‌السلام» داشت و با نظر به حضوری که بعد از شهادت اباعبدالله «علیه‌السلام» در تاریخ پیش آمد، می‌توان گفت: «خبری در راه است». جناب حافظ هم در همین رابطه می‌فرمایند:

کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست این قدر هست که بانگ جرسی می‌آید
ما هنوز در اجمال تاریخی خود هستیم که به مرور با تفصیل آن روبه‌رو خواهیم شد، ولی خوب است به این حضور فکر کنیم. حضوری که به گفته جناب حافظ: «پیوسته شد این سلسله تا روز قیامت»، هرچند ممکن است در حال حاضر احساس کنید آن حالت، کمی خود را عقب کشیده و نور جلال او بر انوار جمالیه‌اش غلبه کرده ولی وقتی در تاریخی حاضریم که با نور شهدا شکل گرفته و خداوند وعده داده: «وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» خواهیم گفت:

حاشا که من از جور و جفای تو بنالم بیداد لطیفان همه لطف است و کرامت
ولی آنچه همواره باید مدّ نظر باشد دنبال کردن و کوتاه‌نکردن حضور شهدا در تاریخی است که مدّ نظر آن‌ها است و همه سخن ما در این گفتار آن است که :

کوتاه نکند بحث سر زلف تو حافظ پیوسته شد این سلسله تا روز قیامت

گوش‌سپردن به ندای تاریخی شهدا

۱- چه خوب است تا در افق کربلایی تاریخ خودمان نسبتی بین کربلای تاریخی حضرت اباعبدالله «علیه‌السلام» و کربلای ما که نمادی مثل حاج قاسم سلیمانی را به عنوان شهید در خود دارد؛ صحبتی داشته باشیم، با نظر به دو بستر دیروز عاشورایی و امروز عاشورایی‌مان، و از این جهت در رابطه با نظر به نسبت شهدای عاشورا و شهید و شهادت که شهید حاج قاسم سلیمانی «در این زمانه نماد آن است، به آینده تاریخی خود فکر کنیم. به امید این‌که روشن شود ما در این تاریخ در کجای نهضت اباعبدالله «علیه‌السلام» قرار داریم و نهضت اباعبدالله «علیه‌السلام» چگونه ما را فرا گرفته است و آیا آن یگانگی که یاران حضرت توانستند در نسبت با حضرت در کربلا از خودشان شکل دهند، ما در همان سنت، در این تاریخ می‌توانیم آن یگانگی را از خود نشان دهیم؟ آیا می‌توانیم آن حضور را ذیل نماد این تاریخ یعنی ذیل حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و با افقی که شهید حاج قاسم

سلیمانی برای ما به ظهور می‌آورد، به دست آوریم؟ این است آنچه امروز باید به آن بیندیشیم تا اولاً: از نهضت حضرت اباعبدالله «علیه‌السلام» بهره کامل را ببریم و ثانیاً: با فهم درست جایگاه شهادت در امروز تاریخ خود در عالی‌ترین حضور موقعیت خود را شکل دهیم و به سخن رهبر معظم انقلاب بیندیشیم که فرمودند:

«شهدا مایه رونق حیات معنوی‌اند در کشور. حیات معنوی یعنی روحیه، یعنی احساس هویت، یعنی هدفداری، یعنی به سمت آرمان‌ها حرکت کردن، عدم توقّف؛ این کار شهدا است؛ این را هم قرآن به ما یاد می‌دهد. شهدا تا هستند، با تن خودشان دفاع می‌کنند، وقتی می‌روند، با جان خودشان: «وَّيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» ببینید این استبشار، مال بعد از رفتن است. تا هستند، جان‌شان و تن‌شان و حرکت مادی‌شان در خدمت اسلام و در خدمت جامعه اسلامی است، وقتی می‌روند، معنویت‌شان، صدای‌شان تازه بعد از رفتن بلند می‌شود. نطق شهدا بعد از شهیدشدن باز می‌شود، با مردم حرف می‌زنند - بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ - با ماها دارند می‌گویند؛ [باید] ما گوش‌مان سنگین نباشد تا بشنویم این صدا را... مهم این است که ما بشنویم این صدا را... اگر این پیام را بشنویم، روحیه‌ها قوی خواهد شد، حرکت، حرکت جدی‌ای خواهد شد... روزبه‌روز این‌ها زنده‌تر می‌شوند.» (۱۴ آبان ۹۷)

هنر اصحاب امام حسین «علیه‌السلام» در درک تاریخ خود

۲- چه اندازه شایسته است در رابطه با نهضت اباعبدالله «علیه‌السلام» و حضور یاران حضرت در جهان امام حسین «علیه‌السلام»، به حضور مردم ما در این زمانه در جهان حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» بیندیشیم از آن جهت که این حضور، در این زمانه حضور عظیمی است اگر برای انسان پیش آید. مکرر شنیده‌ایم که حضرت اباعبدالله «علیه‌السلام» می‌توانستند به نحوی قضیه را تمام کنند و مثلاً به جای جواب‌دادن به دعوت کوفیان، با اطلاعی که از روحیه کوفیان داشتند بنا به پیشنهاد جناب محمد حنفیه به یمن بروند و از دسترسی حاکمیت شام خارج شوند و از این عجیب‌تر این‌که شب عاشورا به یاران‌شان فرمودند از تاریکی شب استفاده کنید و بروید. به‌خصوص وقتی امام معصوم بفرمایند بروید، هیچ گناهی به گردن آن‌هایی که می‌رفتند، نبود. حال باید از خود بپرسیم چرا اصحاب در کنار امام ماندند، با این‌که می‌دانستند شهید می‌شوند و امام نیز خبر دادند که اگر مانند همه شهید می‌شوید؟ به نظر می‌آید در این زمانه قدرت فهم آن مسئله روشن‌تر شده است، زیرا این بشر آخرالزمانی است که متوجه نهایی‌ترین حضور می‌باشد، حضوری که اصحاب کربلا در آن شرایط حساس برای خود شکل دادند و آنچه ابتدا باید از رخداد کربلا فهمیده شود، همین نکته است و تاریخی که با آن حضور ذیل وجود مقدس حضرت اباعبدالله «علیه‌السلام» آغاز شده و البته باید روشن شود، آن تاریخ که یکی از ابعاد اصلی آن شهادت است، چه تاریخی و چه آغازی است؟ و چرا اصحاب متوجه شده‌اند می‌توانند در آن تاریخ و در آن آغاز حاضر باشند؟

شهدا و درک ظرفیت تاریخ

۳- عرض بنده آن است که جناب زهیر و بریر و مسلم بن عوسجه متوجه بودند با آن حضور، در ادامه آن تاریخ در کنار حاج قاسم سلیمانی در این تاریخ که تاریخ فوق‌العاده حساسی است، می‌توانند خود را ادامه دهند که جهت تبیین این موضوع باید متوجه شعوری بود که بعضی انسان‌ها نسبت به ظرفیت تاریخی که در آن قرار دارند برایشان پیش می‌آید و می‌فهمند چگونه یک تاریخ در مواجهه با جاهلیتِ زمانه شکل می‌گیرد و با آغاز آن تاریخ اگرچه با موانع فراوانی روبه‌رو می‌شوند، ولی از طرف دیگر متوجه امکانات فراوانی جهت تولدی دیگر به میان آمده که همان ظرفیت‌های نهفته‌ای است که به مرور ظهور می‌کند و آن موانع را بر طرف می‌نماید.

شهدا و بسط حضور در جهان اباعبدالله «علیه‌السلام»

۴- باید از خود پرسید جناب بریر و زهیر و از همه مهم‌تر حضرت ابوالفضل «علیه‌السلام» با آن جملاتی که در شب عاشورا گفتند، در جستجوی چه چیزی بودند که وقتی حضرت می‌فرمایند بروید، با تمام وجود از حضرت تقاضا می‌کنند اجازه دهند فردا در کنار آن حضرت شهید شوند، چرا مثلاً زهیر بن قین می‌گویند: «لا والله لا یكون ذلک ابدًا، اترک ابن رسول الله «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» اسیرا فی ید الاعداء و انجو انا؟! لا ارانی الله ذلک الیوم.» نه به خدا سوگند، هرگز چنین نخواهد بود. آیا فرزند رسول خدا را در دست دشمنان اسیر بگذارم و خود را نجات دهم؟! خدای آن روز را به من نشان ندهد و یا از آن مهم‌تر حضرت ابوالفضل «علیه‌السلام» عرضه داشتند: «لا ارنا الله ذلک ابدًا» خداوند چنین روزی را -که ما زنده باشیم و شما شهید شده باشید- را هیچ وقت به چشم ما نشان ندهد.

در شهادت چه پیش‌آمدی شکل می‌گیرد که حضرت اباعبدالله «علیه‌السلام» و اصحاب متوجه قرارگرفتن در آن پیش‌آمد هستند؟ پیش‌آمدی که حضوری است کلی در متن یک تاریخ. آیا جز این است که اصحاب می‌خواهند در همه تاریخی که با حضرت اباعبدالله «علیه‌السلام» شروع شده است حاضر بشوند؟ زیرا می‌دانند در جهان حضرت امام حسین «علیه‌السلام» حاضر بودن یعنی بسط‌یافتن و وسعت‌پیدا کردن در همه اعصاری که انسان‌های حقیقت‌جو در آن اعصار حاضرند و احساس این نوع حضور همه آن چیزی است که انسان‌های بزرگ به دنبال آن هستند و با توجه به این امر در زیارت عاشورا که امام معصوم آن را فرموده‌اند به آن شهدا سلام می‌دهید تا نسبت خود را با آن‌ها زنده نگه دارید و خود را به عالم آن‌ها پیوند بزنید.

تا گرفتار بی‌تاریخی نشویم

۵- باید از خود پرسیم آیا در دل همین بستر تاریخی که در سنت حضور اباعبدالله «علیه‌السلام» ذیل اسلام، با حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» آغاز شده، تاریخی که عین ادامه تاریخ کربلا است، ما همان معنا از شهادت را در انقلاب اسلامی و با نظر به حضرت امام خمینی ملاحظه نکردیم؟ آیا جز این است که همان‌طور که جناب بریر در جهان امام حسین «علیه‌السلام» حاضر بود، شهدای ما در جهان حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» حاضر نشدند؟ حاضر در جهانی که بشر امروز سخت به آن نیاز داشت و حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» مقابل‌مان گشودند و حقیقتاً شهدا در جهان

حضرت امام خمینی خود گمشده‌شان را پیدا کردند و این نکته از آن جهت مهم است که یکی از رازهای انقلاب اسلامی در آن نهفته است زیرا فهم این نکته در جای خود، گشودن راهی است تا زندگی با وسعتی که شهادت نیز قسمتی از آن است، معنا شود، حال چه شهادت برای انسان پیش آید و چه پیش نیاید.

خوب است به این نکته فکر کنیم که چگونه تاریخی که در مقابل ما گشوده می‌شود از حضوری که شهادت نیز پاره‌ای از آن است، بیرون نیست وگرنه آن تاریخ آغازی برای جوابگویی به انسان‌های آن زمانه نخواهد بود تا دیروز ما را به فردای مان متصل کند و گرفتار بی‌تاریخی و گسست تاریخی نشویم. نگهبانی از چراغ پر فروغ شهادت

۶- باید از خود بپرسیم چرا شهدا می‌خواهند با نظر به حضوری که امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در این تاریخ متذکر آن هستند، خود را حاضر می‌کنند؟ و این در واقع یعنی شهادت به همان معنایی که یاران حضرت اباعبدالله «علیه‌السلام» در شب عاشورا فهمیدند که می‌شود از طریق آن شهادت در جهان آن حضرت حاضر شد و با نظر به تاریخی که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» پیش آوردند شهدا متوجه شدند می‌توانند خود را از طریق آن شهادت‌ها در این تاریخ حاضر نمایند و نه تنها خود را از آن طریق در همه عصرها حاضر کنند بلکه می‌توانند در پایداری انقلاب اسلامی نقش ایفاء کنند و از این جهت حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» بعد از قبول قطعنامه که عملاً جنگ تمام شد، در پیام خود می‌فرمایند:

«خداوندا! این دفتر و کتاب شهادت را همچنان به روی مشتاقان باز، و ما را هم از وصول به آن محروم مکن. خداوندا! کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه‌اند و نیازمند به مشعل شهادت؛ تو خود این چراغ پر فروغ را حافظ و نگهبان باش.»

این است آن نکته مهمی که امثال حاج قاسم به خوبی متوجه آن شدند، به گفته خودشان نامزد شهادت باید باشند و علت آن که در هر کوی و برزن به دنبال شهادت بود، توجه به این نکته بود که شهادت می‌تواند حضوری را که در تاریخ حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» تجربه کردند را در جان‌شان نهادینه کند آن هم در آغاز تاریخی که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» توانستند زندگی را به ما برگردانند و «بودن» را در دل شهادت معنا کنند، به همان صورتی که آوینی‌ها توانستند در شخصیت خودشان آن را احساس نمایند و به قلم آورند، قلمی که شهادت‌پرور است زیرا خودشان آن حضور را در خود احساس کردند.

وقتی عده‌ای ناخواسته در جبهه دشمن قرار می‌گیرند

۷- با نظر به حضوری که در این تاریخ در وجدان جامعه پیش آمده، لازم است به نسبتی که بین نهضت اباعبدالله «علیه‌السلام» و انقلاب اسلامی در رابطه با شهادت پیش آمده، بیندیشیم زیرا با نظر به افقی که در این رخدادهای تاریخی، با نظر به شهادت پیش می‌آید، ما متوجه حضوری در تاریخ مان می‌شویم که اصیل‌ترین «بودن» را به همراه می‌آورد و ما را از گرفتارشدن در تنگنای جبهه مقابل

نجات می‌دهد. چرا که با تقابلی این‌چنینی که در دیروز تاریخ کربلا و امروز تاریخ انقلاب اسلامی پیش آمده، هرکس تا حضور در بستر شهادت خود را جلو نبرد، ناخواسته در جبهه مقابل قرار می‌گیرد و این امری است که در همین تاریخ نیز تجربه کردیم که چگونه سیاسیون با فراموش کردن دشمنی جبهه استکبار از تاریخ انقلاب اسلامی بیرون افتادند و عملاً در جبهه مقابل قرار گرفتند.

والسلام علیکم و رحمۃ اللّٰه و برکاته